

اشاره

مالک اشتر شجاع‌ترین فرمانده حضرت امیر(ع) بود و نقش مشاور نظامی و سیاسی آن حضرت را در جنگ‌ها به عهده داشت. این امر به همراه انبوهی از تجارب گذشته و نبوغ فکری از او یک نظامی صاحب نظر و عمل‌گرا در عرصه نظامی‌گری ساخته بود، طوری که می‌توانست در میدان‌های جنگ وارد عمل شود و اندیشه‌های خویش را به مرحله اجرا درآورد.

به یقین می‌توان گفت که پیروزی‌های مسلمانان در این نبردها پس از مساعی شخص حضرت علی(ع) مرهون تلاش‌ها، جانفشانی‌ها و شجاعت‌های مالک اشتر بوده است؛ مردی که در طول زندگی خود زیباترین جلوه پاسداری از حریم امامت را به تصویر کشید.

این مقاله بر آن است تا نقش و عملکرد سیاسی و نظامی مالک‌اشتر را در جنگ‌های حضرت امیر به‌ویژه در جنگ صفین مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: مالک‌اشتر، صفین، عملکرد سیاسی و نظامی

زهرا مروتی، عباس توسلیان

زندگی و نقش تاریخی مالک اشتر



نگاهی کوتاه بر زندگانی مالک اشتر

مالک اشتر فرزند حارث بن عبد یغوث نخعی از قبیله مذحج بود. درباره نسب مالک چندان اختلافی وجود ندارد. اغلب نسب نویسان و مورخان که از او یاد کرده‌اند نسبش را تا شخص نخع که نام قبیله به او ختم می‌شود این‌گونه بیان می‌کنند (مالک بن حارث بن عبد یغوث بن مسلمه بن ربیع بن حارث بن جزیمه بن سعد بن مالک بن نخع (ابن اسعد، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۳۹) البته برخی به جای «مسلمه» «سلمه» و به جای «جزیمه» «حزیمه» نوشته‌اند که ممکن است ناشی از تصحیف باشد یا نام یکی از اجداد وی معمول است ولی درباره مالک کمتر اتفاق افتاده است. (ابن حزم و ۱۴۰۳، ص ۴۱۵ و ابو نعیم اصفهانی و ۱۹۳۴، ص ۳۱۸ و ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ج ۱۵ ص ۹۸)

مالک در سال ۳۶ هجرت پیرمرد بوده است. بنابراین اگر سن او را در این سال حدود ۶۵ تا ۷۰ سال حدس بزنیم چنین نتیجه می‌گیریم که حدود سی سال قبل از هجرت متولد شده است. البته این اتفاق میان سیره نویسان وجود دارد که مالک اشتر در عصر جاهلیت دیده به دنیا گشوده است ولی روز تولد وی معلوم نیست (حبیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۰)

مالک در سال‌های پایانی پیامبر (ص) اسلام آورد ولی چون به دیدار آن حضرت توفیق نیافته است او را جزو تابعین به‌شمار می‌آورند. با این حال، برخی منابع از مالک به‌عنوان صحابی پیامبر (ص) یاد کرده‌اند (صدری افشار، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳) برخی دیگر نیز بدون نام بردن از پیامبر (ص) مالک را از دلاوران صحابه نامیده‌اند (مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۶۱۲) این در حالی است که برخی دیگر برای مالک عنوان صحابی پیامبر (ص) به‌کار نبرده و

فقط او را از اصحاب خاص حضرت علی (ع) به‌شمار آورده‌اند (معین، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۸۸۴)

مالک در زمان خلافت ابوبکر به مصاف رومیان رفت و در پیکار یرموک حماسه‌های بلند آفرید و همانند شیر غران جنگید تا پلک چشم او به وسیله پهلوان رومی، ماهان آسیب دید؛ به همین سبب از آن روز به بعد به اشتر مشهور شد (ابن اعثم کوفی و ج اول و ۱۳۷۲ و ص ۲۰۷) ناگفته نماند که در آن جنگ مالک در حالی که خون از گونه‌هایش روان بود بر ماهان حمله برد و او را فراری داد (همان و ص ۲۰۸) و در پیروزی بزرگ مسلمانان سهیم گردید. مالک خود در توصیف مبارزه‌اش با ماهان چنین گفته است: با استعانت از خداوند و با صلوات بر محمد (ص) ضربتی سهمگین بر ماهان وارد آوردم و او که حرارت آن ضربت را دریافت از میدان گریخت. مالک که عاشق اسلام بود چون از شکست خوردن مسلمانان در جبهه عراق احساس خطر کرد از شام به عراق رفت و در پیروزی جنگ قادسیه سهیم شد ولی دوباره به شام بازگشت و این‌بار در نبرد قیساریه شرکت کرد (همان و ص ۲۴۵) شهر میافارقین را با پیمان صلح گشود (همان، ص ۲۵۸)

مالک در ماجرای پایان خلافت عثمان، در سال ۳۵ ه. رهبری ۲۰۰ نفر از ناراضیان کوفه را بر عهده گرفت (ابن اسعد و ج ۳ و ۱۴۱۸ و ص ۶۵-۷۱) آنان به مدینه رفتند و با کمک مردم دیگری از بصره و مصر به همراهی جمعی از صحابه مهاجر و انصار در اعتراض به رفتار و تبعیضات امویان خواهان استعفای خلیفه سوم از مقام خود شدند.

نقش مالک اشتر در زمان خلافت حضرت علی (ع)

مالک اشتر در بیعت مردم با امیرمؤمنان

علی (ع) نقش برجسته و محوری داشت. بلاذری در این باره می‌نویسد: امام وارد یکی از باغات بنی مبدول شد و مردم و کودکانی که شاخه‌های خرما در دست داشتند نیز آمدند سپس مالک اشتر گلیم سیاه منقش خود را برای امام پهن کرد و خطاب به مردم گفت: «منتظر چه هستید؟» سپس رو به امام کرد و گفت دستت را بگشا. امام دست گشود و مالک بیعت کرد و بعد گفت: برخیزید و بیعت کنید. طلحه و زبیر برخیزید و بیعت کنید (بلاذری، ۱۳۴۹، ص ۲۱۶)

طبری نقل می‌کند: امام در بازار مدینه بود که مالک جلو آمد و دست امام را گرفت، ولی امام دستش را کشید. مالک گفت: آیا بعد از سه خلیفه هنوز امتناع می‌ورزی؟ سپس دست امام را گرفت و به‌عنوان نخستین نفر با امام بیعت کرد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۴۵۵)

مالک برای تثبیت بیعت امام تلاش‌های فراوان کرد. وی به امام گفت: ای امیرمؤمنان با تو بیعت می‌کنم و بیعت مردم کوفه بر عهده من باشد وی صحابه و بزرگان حاضر در مدینه را ترغیب به بیعت با امام کرد (یعقوبی ج ۲ ص ۷۴)

مالک از شروع خلافت امیرمؤمنان همواره در خدمت اهداف آن حضرت بود و مسئولیت‌های بزرگی را عهده‌دار شد و همه را با موفقیت پشت‌سر گذاشت. او برای تحریض مردم به بیعت با امیرمؤمنان در جمع کثیری که در خانه آن حضرت اجتماع کرده بودند تا با آن حضرت بیعت کنند خطاب به مردم می‌گوید: ای مردم! این علی وصی اوصیا و وارث علوم پیامبران است. گرفتاریش بزرگ و تحملش نیکوست. همه فضائل در وجودش جمع است و هیچ‌کس از گذشتگان و آیندگان در تقدم او بر دیگران و علم و فضلش شک ندارد.

نفوذ کلام و توان بالای مالک در ایراد

چنین سخنرانی‌هایی یکی از امتیازات او بود. وی روشنگر حقایق و ارزش‌های والایی بود که می‌توانست توده مردم را به حرکت درآورده و آن‌گاه آن‌ها را هدایت نماید.

مالک‌اشتر در جنگ جمل یگانه سردار رشید سپاه حضرت علی (ع) بود و با سیاست و شجاعت خود نقش به‌سزایی در پیروزی‌های سپاه آن حضرت ایفا کرد. او در هنگام جنگ حواسبی جمع داشت و از هر سو مراقب دشمن بود. در هنگام نبرد چنان چست و چالاک بود که بر روی اسب می‌پیچید و سواره نیز خود را به حرکت درمی‌آورد و سینه هموردان را می‌شکافت. (همان، ص ۱۷۵)

مالک در نبرد جمل از آغاز تا پایان آن، همراه امام بود. وی با شجاعت خویش بسیاری از فرماندهان و قهرمانان لشکر مقابل را در نبردهای تن‌به‌تن به هلاکت رسانید. پیش از شروع جنگ جمل فردی از سپاه امام به میدان آمد و پیمان‌شکنان را از مالک‌اشتر بیم داد. مالک در این جنگ قهرمانان منافقین و قریش از جمله عبدالرحمن بن عتاب اموی (ابن حجر، ج ۵، ۱۴۱۵، ص ۳۵) هلال بن وکیع و جناب‌بن عمرو راسبی و عبدالله بن حکیم و محمد بن طلحه و عمر بن یثرب را به خاک هلاکت افکند و مروان را به اسارت گرفت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸۱)

محمد بن عبدالله بن دینار از صفوان نقل می‌کند که «در روز جنگ جمل همین که مردم صف کشیدند و رویارو شدند کسی از یاران امیرمؤمنین علی (ع) بانگ برداشت و به قریشیان که در لشکر مقابل بودند گفت: این گروه جوانان قریش: چنین می‌بینم که با رودریابستی بر این کار مجبور شده‌اید. اکنون شما را به خدا سوگند می‌دهم که خون‌های خویش را

حفظ کنید و خویشتان را به کشتن مدهید، از مالک اشتر نخی و جندب بن زهیر عامری خود را حفظ کنید و خویشتان را نجات دهید. مالک اشتر دامن زره خود را جمع می‌کند تا شما از او پیروی کنید و اشتر عبدالرحمن بن عتاب بن اسید را کشت (شیخ مفید، ۱۳۶۷، ص ۲۱۷) از ویژگی‌های بارز مالک که در موفقیت‌های وی و پیروزی‌های سپاه

مالک در زمان خلافت ابوبکر به

مصاف رومیان رفت و در پیکار یرموک

حماسه‌های بلند آفرید و همانند شیر

گران جنگید تا پلک چشم او به وسیله

ماهان آسیب دید؛ به همین سبب از

آن روز به بعد به اشتر مشهور شد

ناگفته نماند که در آن جنگ مالک در

حالی که خون از گونه‌هایش روان بود

بر ماهان حمله برد و او را فراری داد

و در پیروزی بزرگ مسلمانان سهمیم

گردید

امام علی (ع) تأثیر به‌سزایی داشت درایت، تدبیر و ارائه طرح‌های مناسب جنگی بود. بر اساس این درایت‌ها بود که مسئولیت‌های عمده‌ای هم به وی واگذار می‌گردید. خطبه‌های مالک در جهت پیوستن مردم به امیرمؤمنان بر ضد اصحاب جمل در پیروزی سپاه حضرت علی (ع) تأثیر بسیار داشت. وی در جنگ جمل شرکت فعالی داشت و فرمانده میمنه (سمت راست) سپاه امیرمؤمنان بود (شیخ مفید، همان، ص ۳۳۶) وی هنگامی که مولایش به کوفه آمد به فرمانداری بر سرزمین جزیره و شهرهای آمد و عنات نصیبین و موصل و میافارقین منصوب



شد(منقري، همان، ص ۱۲)

عملکرد سياسي و نظامي مالک در جنگ صفين

مالک اشتر در جنگ صفين از معدود افرادی بود که قاطعانه تا آخر، خواهان ادامه جنگ بودند. او توطئه‌های دشمن و نقشه‌های شوم رامی شناخت. جنگ صفين از مهم‌ترین نبردهای دوره خلافت امام علی(ع) بود که در سال ۳۷ هـ. بين آن امام بزرگوار و معاويه در ناحیه صفين در ناحیه غربی عراق رخ داد. مالک در این جنگ شرکت داشت و فرماندهی سواره نظام بر عهده او بود. باید اذعان داشت که جنگ صفين سخت‌ترین و طولانی‌ترین جنگ زمان خلافت امام علی(ع) بود. معاويه به بهانه واهی خونخواهی عثمان از بیعت با امام علی سر باز زده بود. حضرت علی(ع) نامه‌ها و سفیرانی نزد معاويه فرستاد تا با او بیعت کنند ولی معاويه از بیعت خودداری کرد. امام لشگری فراهم کرد و در پنجم شوال سال ۳۷ هـ. از کوفه به سوی صفين حرکت کرد(مسعودی، ج ۱، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴)

حرب صیاح نخعی مشاهدات خود از مالک را در روزهای سخت جنگ صفين چنین بازگو می‌کند: آن روز مالک اشتر بر اسب خویش نشسته و شمشیر یمانی خود را به کف گرفته بود و چون آن را به جنبش درآورد پنداشتی آب از آن فرو می‌ریخت و چون بالا می‌برد درخشندگی اش چشم را خیره می‌کرد(منقري، همان، ص ۳۴۷)

حارث بن جهمان مالک اشتر را بدید اما وی را که چهره‌اش آهن‌پوش بود نشناخت. به وی نزدیک شد. به او گفت: «از این دم خدایت از جانب امیرمؤمنان و انبوه مسلمانان پاداش نیک دهد» اما مالک اشتر او را شناخت و گفت: «ای ابن جهمان، آیا کسی همانند تو بدین روز و از

این آوردگاهی که من در میان آن قرار گرفته‌ام خود را عقب نگه می‌دارد؟» ابن جهمان به او نگریست و وی را شناخت. مالک اشتر از تنومندترین و بلندترین مردان بود ولی در ایام این جنگ اندکی لاغر شده بود. گفت: «فدایت شوم به خدا نه؛ من تا این ساعت جای تو رانمی‌دانستم ولی اینک دیگر از تو جدا نخواهم شد تا جان بازم (همان، ص ۲۴۸)

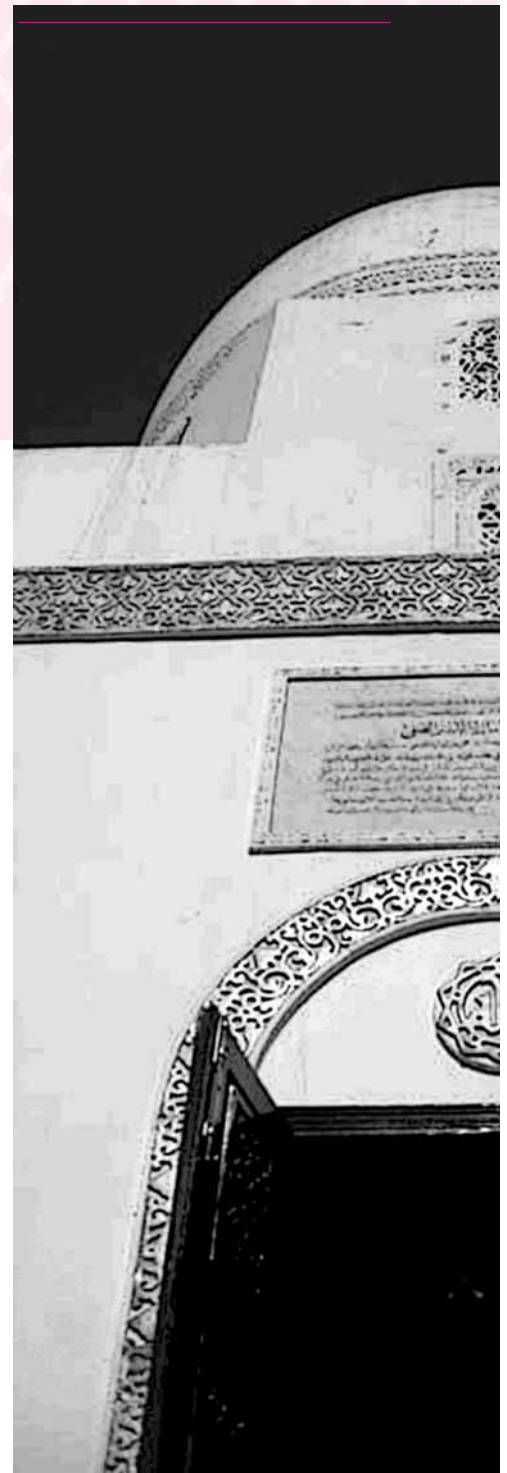
مالک در حفظ روحیه و انسجام سپاه امام علی(ع) و ایجاد انگیزه برای هم‌وردی و نبرد با دشمن نقش بسیار مهم و مؤثری داشت. خطبه‌های مالک با توجه به شجاعت و نفوذی که داشت موجب تشجیع و پایداری سپاه امام علی می‌شد. زمانی که آن حضرت اعلام کرد که حمله سرنوشت‌ساز را آغاز خواهد کرد مالک قصیده‌ای سرود که در تقویت روحیه دوستان و تضعیف روحیه دشمنان تأثیر به‌سزایی گذاشت.

وی در این قصیده چنین سرود:
لحظه‌ای سرنوشت‌ساز با درآمدن سپیده دم نزدیک شد. صلح را مردانی و جنگ را جنگاورانی است.

مردان رزم و پیکار جوان لشکرشکنی هستند که از هیچ جانبازی هراس ندارند. (همان، ص ۴۶۹)

نقش مالک در جلوگیری از فرار سپاهیان عراق و ایجاد انگیزه و هیجان در جنگاوران بسیار زیاد بود. در یکی از روزهای جنگ صفين که نبرد شدت یافته بود جناح راست سپاه عراق رو به هزیمت نهاد و این عقب‌نشینی به قلب سپاه نیز سرایت کرد ولی جناح چپ که مالک در بین آنها بود مقاومت کرد. امام علی مالک را فراخواند و از وی خواست تا فراریان را فراخواند و جناح راست را از عقب‌نشینی باز دارد و به آنها بگوید: «از کام مرگی که یاری دفع آن را ندارید به‌سوی زندگانی

بعد از جنگ صفين و مراجعت امام علی (ع) به کوفه، مالک اشتر از طرف حضرت علی (ع) حاکم جزیره (سرزمین‌های بين دجله و فرات) شد.



بی‌دوامی که برای شما پایدار نیست به کجا می‌گریزید؟» (دینوری، ۱۳۶۴، ص ۱۸۲) مالک خود را به فراریان رساند و همان کلماتی را که امام علی فرموده بود به آنان بازگفت. او آنها را به‌سوی خویش فراخواند و گفت: «ای مردم من مالک بن حارث هستم. متوجه شد که او به نام اشتر مشهورتر است از این‌رو گفت «ای مردم من مالک اشترم به‌سوی من آیید. به این ترتیب گروهی دور او جمع شدند» (همان، ص ۱۸۳)



در یکی از شب‌های جنگ صفین که به شب لیلة‌الهریر معروف است مالک در تمام طول شب به کار تحریک سپاه مشغول بود (جعفریان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰) نبرد لیلة‌الهریر از نیمه شب دوم تا برآمدن آفتاب ادامه یافت و مالک در حالی که به سمت شامیان پیشروی می‌کرد به یارانش می‌گفت: «به اندازه یک نیزه من پیش بروید» چون پیش می‌رفتند می‌گفت: «به اندازه این کمان من پیش

بروید»

چون نیروهای مالک خسته شدند وی اسبش را طلبید و پرچم برافراشت و همراه حیان بن هودّه نخعی به میان نیروها رفت و چنین گفت: «آیا کسی هست که جان خود را به خدا بفروشد و پایه‌پای مالک‌اشتر بچنگد تا پیروز شود و یا به خدا بپیوندد». مردان جنگی یکی پس از دیگری به او می‌پیوستند و همراه او می‌جنگیدند (منقری، همان، ص ۴۷۵) عبدالله بن ورقاء در جنگ صفین کشته شد درحالی‌که امیر میمنه لشکر امام علی بود و بعد از آن مالک‌اشتر امیر میمنه شد. ابن عباس در لیلة‌الهریر فرمانده میسره بود (ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۳۲) در یکی از روزهای جنگ صفین عبدالرحمان بن ولید حمله سختی آغاز کرد که باعث عقب‌نشینی سپاه عراق شد ولی با حمله مالک این عقب‌نشینی به پیشروی و پیروزی تبدیل شد. این در حالی بود که بعضی از سرداران امام علی نتوانسته بودند جلوی او را بگیرند (دینوری، همان، ص ۱۸۵)

از ویژگی‌های بی‌نظیر مالک توان بالای او در نبردهای تن به تن بود. او در جنگ صفین با هفت تن از شهسواران عرب از جمله اجلح بن منصور مبارزه کرد و همه آنها را از پای درآورد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۴۹)

یکی دیگر از ویژگی‌های بزرگ مالک که او را از دیگران متمایز می‌ساخت شناخت ژرف و عمیق او از امام علی (ع) و به دنبال آن تواضعش در برابر آن حضرت بود؛ تواضعی که از معرفت خاص او سرچشمه می‌گرفت (ری شهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۳۹)

برای نمونه با اینکه او با ماجرای حکمیت مخالف بود و از نگارش معاهده بین امام علی (ع) و معاویه ناخشنود، علی‌رغم میل باطنی خود، به صراحت

اعلام کرد: اگر امیرمؤمنان حکمیت را بپذیرد من نیز به آنچه او راضی است خوشنود خواهم بود (منقری، همان، ص ۴۹۲)

این عمل مالک مهم‌ترین نماد گوش به فرمانی تمام و کمال او از مقتدای خود در جنگ صفین بود. آن‌گاه که برای پیروزی تنها به اندازه یک تاخت اسبش به وقت نیاز داشت. با شنیدن پیغام مولای خود مبنی بر قطع نبرد و عقب‌نشینی تیغ در نیام می‌نهد و زبان در کام فرو می‌برد و با وجود شعله آتشی که در درون داشت تسلیم و اطاعت تنها اقدامی بود که انجام داد.

عظمت و برتری مالک از دیدگاه امام علی (ع) را باید در نامه‌های آن حضرت مورد بررسی قرار داد. از جمله این نامه‌ها نامه ۱۳ نهج‌البلاغه است که امام آن را به دو تن از فرماندهان لشکرش نگاشته است و درباره مالک چنین می‌گوید «مالک‌اشتر را بر شما فرمانروا می‌گردانم؛ پس گوش به فرمان او باشید و از او اطاعت کنید و او را بر خود زره و سپر قرار دهید زیرا او از کسانی نیست که بیم سستی و لغزیدن در او باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۱۳)

مالک اشتر پس از جنگ صفین

بعد از جنگ صفین و مراجعت امام علی (ع) به کوفه مالک‌اشتر از طرف حضرت علی (ع) حاکم جزیره شد. جزیره به سرزمین‌های بین دجله و فرات گفته می‌شود. در آن ایام گروهی از طرفداران عثمان به آن منطقه فرار کرده بودند و در آنجا اخلاص می‌کردند. معاویه هم در شام حکومت می‌کرد و آن سرزمین نزدیک بود از این‌رو امام علی مالک‌اشتر را که مورد اعتمادش بود در آن ناحیه گذاشته بود تا منطقه را آرام نگه دارد (حبیبی، همان، ص ۱۲۹)

مهم‌ترین واقعه زندگی مالک‌اشتر زمانی است که امیرمؤمنان او را به حکومت مصر انتخاب کرد. در همین زمان امام نامه‌ای برای او نوشت. مالک پس از دریافت نامه و دستورات امام‌علی به جانب مصر حرکت کرد. امام هنگامی که مالک را به امارت مصر گماشت برای مردم آن سرزمین نگاشت «... من بنده‌ای از بندگان خدا را به‌سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی‌خواهد و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند. بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است... او شمشری از شمشرهای خداست که نه تیزی آن کند می‌شود و نه ضربت آن بی‌اثر است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۸)

جاسوسان معاویه خبردار شدند که مالک عازم مصر شده است. به معاویه خبر دادند او نیز برنامه قتل مالک را طراحی کرد. همین که مالک به نزدیکی قلزم در نزدیکی رود نیل رسید یکی از گماشتگان معاویه او را مسموم کرده و به شهادت رسانید. علاوه بر توطئه به شهادت رسانیدن مالک، معاویه دستور داده بود که در خطبه‌ها علاوه بر لعن امیرمؤمنان و امام‌حسن و امام‌حسین (ع) به مالک اشتر نیز لعن کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۹۹)

زمانی که خبر شهادت مالک اشتر به امام علی رسید بسیار اندوهگین شد و با صدای بلند در غم شهادت او گریست و فرمود: «خدایا من مصیبت مالک را در راه تو به حساب می‌آورم زیرا مرگ از مصیبت‌های روزگار است. رحمت خدا بر مالک باد...»

این‌گونه تأثر امام در فراق مالک حکایت از عمق ایمان و اعتقاد مالک به اسلام و امامت امام علی دارد. در شام وقتی معاویه از خبر شهادت مالک آگاه شد بسیار شادمانی نمود و مردم آنجا را

جمع کرد و گفت «علی دو دست داشت، یکی عمار که در صفین قطع شد و دیگریش امروز؛ و مردم بی‌خبر شام از مرگ مالک خوشحال شده و به یکدیگر تبریک می‌گفتند (شیخ مفید، همان، ص ۸۱)

همواره تا مالک زنده بود شئون حکومت امام علی (ع) استوار و پابرجا بود، اما وقتی او رفت ارکان حکومت علی (ع) با رخنه خوارج و منافقان دیگر آن استواری را نداشت؛ و آقایی مالک در کوفه بیشتر از آقایی احنف در بصره بود (ثقفی، ۱۳۷۲، ص ۹۰)

منابع

۱. ابن اسعد- محمد- الطبقات الکبری- تحقیق عبدالقادر عطا- بیروت دارالکتب العلمیه- ۱۴۱۸ ق
۲. ابن ابی الحدید- ابوحماد هبه‌الله المدائنی- شرح نهج‌البلاغه- تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم- بیروت- دارالاحیاء التراث العربی- ۱۳۸۵
۳. ابن خلدون- عبدالرحمان- تاریخ ابن خلدون- تحقیق خلیل شحاده و سهیل زکار- ج ۲- بیروت دارالفکر- ۱۴۱۷
۴. ابن حجر- الاصابه- بیروت دارالکتب العلمیه- ۱۴۱۵
۵. ابن حزم - علی بن احمد- جمهره انساب العرب- بیروت دارالکتب العلمیه- ۱۴۰۳
۶. ابن شهر آشوب- مناقب آل ابی‌طالب- مکتبه حیدریه- ۱۳۷۸
۷. ابن اعثم کوفی- محمد بن علی- الفتوح- ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی- مصحح غلامرضا طباطبایی مجد- چاپ اول- ان انقلاب اسلامی- تهران- ۱۳۷۲
۸. ابن عساکر- علی بن الحسن الشافعی- تاریخ مدینه دمشق- تحقیق علی شیری- بیروت دارالفکر- ۱۴۱۵
۹. ابوحنیفه دینوری- احمد بن داود- اخبار الطوال- تحقیق عبدالمنعم عامر- قاهره دارالاحیاء- الکتب العربیه- جلد اول- ۱۹۶۰
۱۰. ابونعیم اصفهانی- احمد بن عبدالله- ذکر اخبار اصبهان- لیدن- ۱۹۳۴
۱۱. اشراق- محمد کریم- تاریخ و مقررات جنگ در اسلام- دفتر نشر فرهنگ اسلامی- تهران- ۱۳۶۰
۱۲. ثقفی- ابراهیم بن محمد- الغارات- ترجمه عزیزالله عطاردی- ان عطاردی- ان عطارد-

- تهران- ۱۳۷۲
۱۳. بلاذری- احمد بن جابر- انساب الاشراف- تحقیق محمدباقر محمودی- بیروت- مؤسسه اعلمی- ۱۳۹۴
 ۱۴. حبیبی- علی اصغر- نگرش تاریخی بر زندگی مالک‌اشتر- نشر شهاب‌الدین- تهران- ۱۳۸۶
 ۱۵. جعفریان- رسول- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه- ان انصاریان- قم- ۱۳۷۹
 ۱۶. ری شهری- محمد محمدی و دیگران- موسوعه الامام علی بن ابی‌طالب فی‌الکتاب و سنه و التاريخ- قم- ۱۴۲۱
 ۱۷. صدری افشار- غلامحسین و دیگران- فرهنگ فارسی معاصر- ۱۳۸۳
 ۱۸. طبری- محمد بن جریر- تاریخ الطبری- تاریخ الامم و الملوک- تحقیق محمد ابوالفضل



- ابراهیم- بیروت- ۱۹۶۷
۱۹. مصاحب- غلامحسین (به سرپرستی) دایرةالمعارف فارسی- تهران امیرکبیر- ۱۳۸
 ۲۰. مفید- ابو عبدالله محمد بن یغمان- الجمل- ترجمه محمود مهدوی دامغانی- تهران- نشر نی- ۱۳۶۷
 ۲۱. مسعودی- علی بن حسین- مروج الذهب و معادن الجواهر- تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید- مصر مکتبه التجاریه- الکبری- صفر ۱۳۸۴
 ۲۲. معین- محمد- فرهنگ فارسی- تهران- امیرکبیر- ۱۳۶۴